

L'EMPIRE DES ARSACIDES
JOSEF WOLSKI
IN ARDIBUS PETERS, 1993

شاهنشاهی اشکانی

یوزف ولسکی

ترجمه مرتضی ثاقب فر



فهرست

- ۷ کوته‌نوشت‌ها.
- ۹ یادداشت مترجم.
- ۱۱ پیشگفتار.
- ۱۹ منابع.
- ۲۷ ایران پیش از اشکانیان.
- ۴۱ ایران در آستانه یورش پارنی‌ها.
- ۴۹ هجوم ارشک به ایران (مسئله گاهشماری وقایع اوایل دولت پارت).
- ۶۵ واقعیت تاریخی اشک.
- ۷۱ تبارشناسی و نام‌شناسی نخستین اشکانیان.
- ۷۹ دولت پارت در دوره اولین اشکانیان (۱۷۱-۲۳۸ ق.م).
- ۹۳ تبدیل پادشاهی پارت‌ها به قدرتی شرقی (۱۷۱ تا ۸۷/۸۸ ق.م).
- ۱۱۱ تغییرات داخلی در دوره بنای امپراتوری. آغاز ایران‌گرایی (ایران‌گرایی جدید).
- ۱۳۹ اشکانیان در مبارزه با امپریالیسم روم.
- ۱۵۹ تکاپوی شاهنشاهی اشکانی برای ارمنستان.
- ۱۹۷ شاهنشاهی اشکانی در وضع دفاعی (یورش‌های رومیان به پارتیان).
- ۲۱۷ سقوط دودمان اشکانی (جایگاه آن در تاریخ ایران).
- ۲۲۳ جدول گاهشماری رویدادها.
- ۲۲۷ کتابنامه.
- ۲۴۱ نمایه (نام‌های مکان و جاها).

پیشگفتار

تاریخ تحلیل است نه قصه پردازی.

(پل وین، تاریخ نویسی، I، ۶۹)

از چند قرن پیش، تاریخ ایران در فاصله میان سقوط هخامنشیان تا ظهور ساسانیان، یعنی مدت پنج قرن و نیم (۳۲۳ پیش از میلاد تا ۲۲۶ میلادی) را کم ارزش پنداشته‌اند. وانگهی این دوره تاریخی از دیدگاه یونانی‌گرایی و به مثابه نتیجه فتح ایران به دست اسکندر کبیر بررسی شده، یعنی عاملی سیاسی که نقشی اساسی در سرنوشت این سرزمین پهناور ایفا کرده است. اما در بخش اعظم این دوره (از حدود ۲۳۸ ق. م تا ۲۲۶ میلادی) دودمان اشکانی، خالق قلمرو پارت‌ها، وجود داشته و تقریباً بر سراسر ایران فرمان می‌رانده است. با این حال در نظر پژوهندگان این تاریخ شهرت نامطلوبی دارد. ریشه این داوری را باید در گزارش‌های نویسندگان باستانی یافت که منابع جدید و معاصر همگی به اتفاق آن‌ها را تکرار می‌کنند. مؤلفان قدیمی اشکانیان را بربرهای نازپرورده یونانی‌گرا و فاقد توانایی انجام کارهای بزرگ، به ویژه در عرصه فرهنگ، می‌پنداشتند. اما با توجه به عیوب و کاستی‌های همیشگی که تقریباً فقط مؤلفان یونانی و رومی مسبب آن بوده‌اند، و با توجه به فقدان منابع بومی، چه ادبی و چه کتیبه‌ای (غیر از سکه‌های معدودی که پیدا شده)، ساده‌انگارانه است که به تاریخ ایران در زمان اشکانیان از دریچه چشم یونانیان و رومیان نگاه کنیم، زیرا آن‌ها پادشاهی اشکانی را نه تنها با قدرت امپراتوری روم بلکه نیز با شاهنشاهی ساسانی مقایسه می‌کردند و آن را کم‌ارزش جلوه می‌دادند. این وضع تأثیر

نامطلوبی بر روند توسعه مطالعاتی که می‌خواستند در تاریخ اشکانیان ژرفانگری کنند و آن را در چارچوب تاریخ ایران میان تاریخ هخامنشیان و ساسانیان بگنجانند.^۱

با این حال به‌تازگی نشانه‌های تغییر در نگرش ما نسبت به پارت‌های اشکانی پدیدار شده است. این امر دلایل متعددی دارد که فقط به وضع منابع، به‌رغم غنای آن‌ها، مربوط نمی‌شود. افزون بر آن، باید به پیشرفت در عرصه نقد منابع و متون مؤلفان کلاسیک نیز توجه داشت که حاصل تحقیقات پرثمر قرن بیستم است که توانسته‌اند بسیاری از خطاهای غالباً تکراری در تحقیقات سده‌های هجدهم و نوزدهم، به‌خصوص در تفسیر منابع، را اصلاح و رفع کنند.^۲ دریافت‌های مربوط به سال‌های آغازین دوره اشکانی به ویژه اشتباه‌آمیز است، چون این‌گرایش نادرست در میان محققان قدیمی وجود داشته که هر جا متن با دریافتی که از پیش در ذهن آن‌ها پذیرفته و قطعی پنداشته می‌شده، سازگار نبوده آن را «تصحیح» می‌کرده‌اند. با وجود این به نظر می‌رسد که عامل مهم‌تر در مورد ایران، ترک دیدگاه انحصاری یونانی‌گرایی باشد. در دهه‌های اخیر، هر قدر کاوش‌های باستان‌شناسی در شرق و به ویژه در ایران بیش‌تر پیشرفت کرده است، از اهمیت نقش یونانی‌گرایی لااقل در مورد ایران کاسته شده است، گرچه نفوذ و گسترش آن در تمام عرصه‌های زندگی آسیای پیشین بسیار زیاد بوده است، فقط جنبه سیاسی آن بخشی از اهمیت خود را حفظ کرده که آن هم به سبب فتح شاهنشاهی هخامنشی به دست اسکندر و اداره آن توسط جانشینان سلوکی اوست. اما ساختار اجتماعی - اقتصادی و نیز فرهنگ ایران در برابر فشار یونانی‌گرایی پایداری کرده و چندان تابع نفوذ فاتحان نشده و شکل‌های به ارث رسیده از گذشته خود را حفظ کرده است.^۳ بدین‌سان

۱. برای آن‌که به گفتاری که در سرآغاز این پیشگفتار از پُل‌وین نقل کردم وفادار مانده باشم، لازم می‌بینم بی‌درنگ تأکید کنم که همیشه بر تحلیل منابع تکیه کرده‌ام و نه، طبق آنچه امروزه معمول است، بر نقل قول‌های مکرر ادبی، مگر آن‌که محتوای آن‌ها ایجاب کرده باشد.

۲. در مورد خطوط اساسی توسعه دولت پارت، بنگرید به: احسان یارشاطر، تاریخ ایران کمبریج (ج ۳)، (XV-LXXX) که به خوبی ارزش‌های سیاست اشکانیان را که متکی بر ایران‌گرایی بوده بازشناخته و به‌خصوص بر عناصر فرهنگی و از سوی دیگر بر نقش پارت‌ها به عنوان مدافعان ایران در برابر امپریالیسم رومی تأکید ورزیده است. ی. اولسنر در معرفی خود از کتاب ک. شپیمان (Grundzüge der parthischen Geschichte (1980) نیز همین‌گرایش را دارد و پیشنهادهای او در راستای عقاید من است.

۳. با الهام از مفاهیمی که من در مقاله «در انتظار تاریخ جدید پارت» (Ir. Ant. XX, 1985, 163 ss.) پیشنهاد کرده‌ام، نیز بنگرید به معرفی کتاب کلاوس شپیمان (1982, Gnomon, ص ۴۳ به بعد که پیشنهاد کرده‌ام در ←

بازسازی پنج قرن حکومت اشکانیان در ایران باید بر شالوده‌های متفاوتی استوار گردد، و عناصر تازه‌ای که تاکنون در پژوهش‌ها پذیرفته نمی‌شدند مورد ارزیابی قرار گیرند. ارزش منابع مکتوب جدید، به‌خصوص کتیبه‌ها و سکه‌ها، به‌رغم اندک بودنشان، باید به‌درستی شناخته شود.

کاوش‌های باستان‌شناختی از دل خاک ایران اشیای بسیار بااهمیتی را بیرون کشیده‌اند.^۱ این کاوش‌ها نه تنها در ایران کنونی بلکه در آسیای مرکزی نیز انجام شده که باعث کشف تماس‌های فراوان ایران با این سرزمین شده است. این رویکرد تازه امکان می‌دهد به عامل نوینی پی ببریم که بتواند تاریخ اشکانیان را در منظر تاریخی متفاوتی قرار دهد. اما این فقط گام نخست است. هر قدر در نگرستن به اشکانیان عینک یونانی - رومی را بیش‌تر کنار زده‌ایم، علی‌رغم کاستی‌های منابع، معلوم شده که آن‌ها ارزش‌های ویژه خود را داشته و از توانایی‌هایی برخوردار بوده‌اند که قبل از هر چیز از سیاست بسیار گسترده‌ی ایشان پیداست. برخلاف پندار محققان که باعث شده به تاریخ اشکانیان کم‌توجهی کنند، شاهان اشکانی شخصیت‌هایی منفعل و تابع سرنوشت نبوده‌اند. پژوهش‌های کنونی نویدی هستند برای توسعه پژوهش‌های آینده. با این حال، از هم امروز تصویری که می‌توان طرح کلی آن را ترسیم کرد به ما امکان می‌دهد به پرسشی پاسخ گوئیم که هنوز مطرح نشده است: اشکانیان چگونه توانستند بر سلوکیان پیروز شوند و بعدها طی چند قرن چگونه توانستند به مخالفت سیاسی و نظامی با امپراتوری روم بپردازند و حتی بارها آن را به‌سختی شکست دهند؟ اشکانیان چونان سیاستمدارانی توانا (همانند هخامنشیان پیش و ساسانیان پس از خود) در زیر بار سنگین

مورد این در عرصه‌های تاریخ پارت‌ها که اهمیت آن‌ها تاکنون چنان که باید شناخته نشده بازنگری شود. نیز بنگرید به: J. Oelsner, Arch.f.Orientf., 1987, 91-94.

۱. از تأکید بر نقش آغازگر لوئی واندنبرگ، به‌خصوص در زمینه باستان‌شناسی ایران باستان، نمی‌توان خودداری کرد. هریکه در مقاله «شرح حال پروفیسور لوئی واندنبرگ» (Archaeologia Iranica et Orientalis, Miscellanea in Honorem Louis Vanden Berghe, vol. I, Gent, 1989, XIII-XLV, به‌خصوص XV) برخی گرایش‌های نوآورانه او را در تفسیر داده‌های باستان‌شناسی نشان داده که چگونه همبستگی ناگزیری با مطالبات مبتنی بر منابع کلاسیک ایجاد کرده‌اند. در این مورد بنگرید به اظهار نظر واندنبرگ و ک. شپیمان (بوخته کاری‌ها، ۱۱۳، شماره ۲۴۷) که اهمیتی بنیادی برای پژوهش‌های آینده دارد و به کارهای ی. وُلَسکی، به ویژه به مقاله «هخامنشیان» (۶۵ به بعد) او، اشاره کرده‌اند.